

چاپ دو کتاب داستانی جدید از زنان داستان‌نویس ایرانی

12 اسفند 1400

دو کتاب مجموعه داستان «[زنی شبیه تهران](#)» نوشته مهسا دهقانی‌پور و [رمان «برسد به دست گمشده‌ها»](#) نوشته مزده الفت به‌تازگی توسط [انتشارات هیلا](#) منتشر و راهی بازار نشر شده‌اند.

«زنی شبیه تهران» مجموعه داستانی از روایت‌های ناتمام پنج‌زن ساکن تهران است که در قالب پنج داستان کوتاه ارائه شده‌اند. این پنج داستان به یکدیگر متصل‌اند و داستان زندگی زنانی هستند که ممکن است هر روز در کوچه‌های تاریک شوش، تماشاخانه‌های متروک لاله‌زار، برج‌های بلند سعادت‌آباد و دیگر مناطق تهران آن‌ها را ببینیم و بی‌تفاوت از کنارشان عبور کنیم. این زنان برای تکمیل داستان خود وارد زندگی یکدیگر می‌شوند.

اما از نظر مکان، شهر تهران در این داستان‌ها، شهری است که می‌تواند بی‌رحم باشد و هویت جدیدی برای ساکنانش بسازد. شاید تنها راه فرار از این هویت، رفتن باشد. بنابراین می‌توان کتاب پیش‌رو را حکایت همین رفتن‌ها دانست.

عناوین پنج داستان مندرج در این کتاب به‌ترتیب عبارت است از: «ونوشته»، «نجات»، «صحرا»، «آبان» و «زهره».

در قسمتی از داستان «صحرا» از این کتاب می‌خوانیم:

پرده اتاق آبان هنوز آویخته بود، اما چرک‌مرده و چروک. از پشت پنجره رو به حیاط و شیشه‌های خاک‌گرفته‌اش چین‌های نامرتب پرده دیده می‌شد. صدای آیفون بلند شد، آبان هنوز دنبال کلید در اتاقش می‌گشت.

گوشی آیفون را برداشتم.

«خانم دکتر! ببخشید بی‌خبر اومدم. گفتین نیام امشب، اما چاره‌ای ندارم. باید امشب تمومش کنم.»

صدای یک زن بود، جوان و مستاصل. کمی هم لهجه داشت، اما نفهمیدم لهجه کجا.

«خانوم دکتر؟ اشتباه گرفته‌ین. این‌جا کسی دکتر نیست.»

«همین آدرس رو دادن. وایستین زنگ بزنم به‌شون.»

این کتاب با ۱۰۴ صفحه، شمارگان ۶۶۰ نسخه و قیمت ۲۵ هزار تومان منتشر شده است.

رمان «برسد به دست گمشده‌ها» هم درباره آسیب‌ها و تاثیراتی است که جنگ بر زندگی انسان‌ها می‌گذارد. جنگ مورد نظر هم در این کتاب، جنگ ایران و عراق و روایتش درباره روزهای وحشتی است که مردم از ترس بمب و موشک‌های عراق به پناهگاه‌ها می‌رفتند و ساختمان‌های شهر ویران می‌شدند. اما داستان از نظر زمانی، روزهای پس از جنگ را هم روایت می‌کند که دیگر خبری از موشک و بمب نبود و مردم ناچار به رفتن به پناهگاه نبودند اما ترکش‌های روزهای جنگ هنوز در جسم و جانشان بود.

این کتاب روایتگر زندگی خانواده‌ای به نام خانواده کیانفر است که ناچارند چندسال پس از شروع جنگ، مثل همسایگان خود شهرشان کرمانشاه را ترک کنند. رشته ارتباط افراد این خانواده پس از چندی به خاطر دوری از زادگاه، از دست دادن موقعیت‌ها و امکانات زندگی و همچنین احساس بیگانگی در محیط جدید از هم می‌گسلد. جنگ هم بالاخره به پایان می‌رسد اما ارتباطها دیگر آن ارتباطهای سابق نمی‌شود و زندگی حالت عادی خود را پیدا نمی‌کند.

شخصیت اصلی داستان که دختر جوانی به نام نگار است، تلاش می‌کند در چنین شرایطی از پا نیافتد اما موفق نمی‌شود و با از دست دادن آخرین دستاویز خود، راهی جز ترک وطن پیش رویش نیست...

در قسمتی از این رمان می‌خوانیم:

جواب نداد. باز نشستم پشت میز و چشم دوختم به تلویزیون. بالا و پایین شدن آدم‌ها تمامی نداشت. خبرنگار میکروفون در دست حرف می‌زد، باد توی میکروفون می‌پچید، صدایش فش‌فش می‌کرد. موهای آشفته از باد را از جلو چشمانش کنار می‌زد و به قایق بادی اشاره می‌کرد. آب آدم‌ها را این سو و آن سو می‌برد. بطری نامه‌هایم را می‌دیدم که لابه‌لای حلقه‌های سفید و جلیقه‌های نارنجی پیدا و پنهان می‌شد. کاش می‌افتاد به دست سایه تا بفهمد من جزو آنان و اینان نیستم. من فقط نگار کلهرم. یکی از اعضای خانواده پراکنده کلهر!

این کتاب با ۲۳۱ صفحه، شمارگان ۵۵۰ نسخه و قیمت ۶۲ هزار تومان منتشر شده است.